

• دریافت ۸۹/۶/۱۴

• تأیید ۹۰/۳/۳۱

بررسی جنبه‌های ادبی کارنامه اردشیر بابکان در مقایسه با روایت نویافته یونانی آن

محمد رضا امینی*

چکیده

به‌تازگی، روایت تازه‌ای به زبان یونانی از کارنامه اردشیر بابکان، که آن را کهن‌ترین حماسه تاریخی منشور فارسی دانسته‌اند، یافته شده است. در واقع این روایت نویافته را می‌توان خلاصه‌ای از متن پهلوی کارنامه به شمار آورد که با سبکی کاملاً متفاوت نوشته شده است. اختلاف سبک بیان این دو اثر چنان بارز است که مقایسه اساسی‌ترین ویژگی‌های ادبی آن دو متن را ناگزیر می‌کند و این مقایسه به روشنی نقش و حضور پر اقتدار نویسنده متن پهلوی را در آرایش و تدوین آگاهانه و هدفمند داستان نشان می‌دهد. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن در اختیار گذاشتن متن روایت نویافته یونانی و مقایسه آن با متن پهلوی، بکوشد تا کارنامه اردشیر بابکان را همچون متنی ادبی بازخوانی کند و ویژگی‌های کلی آن را متمایز و پررنگ‌تر سازد.

کلید واژه‌ها:

حماسه‌های تاریخی ساسانی، تاریخ در ادبیات، فردوسی، موسی خورنی، اشکانیان.

* دانشگاه شیراز

مقدمه

کارنامه اردشیر بابکان که آن را کهن‌ترین حماسه تاریخی منثور فارسی به شمار آورده‌اند، یادگار ادبی گرانبهایی از روزگار ساسانی است که خوشبختانه اصل آن، به خط و زبان پهلوی، باقی مانده و ترجمه‌های متعددی هم از آن به زبان فارسی و زبانهای دیگر انجام گرفته است. بی‌تردید این متن پهلوی از دیدگاه کارکردهای اساطیری، بهره‌های ادبی، اندوخته‌های زبانی و آگاهیهای تاریخی چنان ارزش و اهمیت ویژه‌ای در تاریخ زبان و ادبیات فارسی دارد که یافتن هر نکته تازه درباره آن بسیار ارزشمند است و باید برای نقد و بررسی بیشتر، بی‌درنگ به آگاهی پژوهشگران برسد.

از این رو روایت جدید و ناشناخته‌ای که تاکنون از چشم محققان پنهان مانده بوده و اخیراً به همت دو پژوهشگر ارمنی به نامهای گوهر مرادیان و آرام توپجیان مورد توجه قرار گرفته و از زبان یونانی به انگلیسی ترجمه شده، باید در اختیار علاقمندان فارسی‌زبان نیز قرار گیرد. از سوی دیگر تفاوتها و شباهتهای این روایت نویافته با روایت پهلوی موجود به‌گونه‌ای است که مطالعه تطبیقی شیوه بیان و مقایسه سبک نگارش آنها را ضرورت می‌بخشد.

این روایت تازه و کوتاه از روی کار آمدن اردشیر و کشته شدن اردوان به دست او، تنها در یکی از نسخه‌های خطی یونانی کتابخانه‌ای در فلورانس ثبت شده است. مقایسه این روایت متفاوت و ناشناخته با متن پهلوی کارنامه می‌تواند از دیدگاه‌های متفاوت و از جمله دیدگاه تاریخی و ادبی بررسی شود.

مقایسه این دو متن از دیدگاه ادبی پیش از هرچیز نکته بسیار مهمی را آشکار می‌کند که تاکنون توجهی بدان نشده است. درواقع با تطبیق این دو متن، برای نخستین بار حضور مقتدرانه اما ناپیدای نویسنده یا محرری که نسخه پهلوی کارنامه را به قلم خود نگاشته، آشکار می‌گردد. زیرا دقت در سبک ادبی این حماسه تاریخی و ظرافت بلاغی آن، پیش از هرچیز به خوبی نشان می‌دهد که چنین متن سنجیده و هدفمندی نمی‌تواند به دست کاتبی معمولی نوشته شده باشد؛ بلکه به دست نویسنده‌ای ناشناخته و با سبکی زیبا و مؤثر و بسیار موجز تحریر یافته است. بنابراین به برکت بازیابی اخیر روایت یونانی و مقایسه آن با متن پهلوی، نویسنده‌ای جدید به تاریخ ادبیات ایران باستان افزوده می‌گردد. نویسنده‌ای که هرچند نام و نشانش همچنان ناشناخته خواهد ماند اما حضور مؤثر او در متن با قرائن و شواهد ادبی و سبک‌شناسی کاملاً هویداست و ردپای تأثیر شیوه نگارش و سبک نثرش را شاید بتوان تا قرن‌ها آن‌سوتر دنبال کرد؛

بنابراین می‌توان گفت که پس از بررسی‌های اساسی و اولیّه‌ای که تاکنون درباره کارنامه انجام گرفته، اکنون لازم است که بازخوانی و نقد و بررسی جنبه‌های هنری آن همچون متنی ادبی مورد توجه قرار گیرد تا افزون بر طرح تاریخی و فواید زبانی، زیبایی‌های ادبی آن نیز به روشنی آشکار گردد.

از آنجا که مقاله حاضر برآن است تا ضمن در اختیار گذاشتن متن روایت نویافته یونانی و مقایسه آن با متن پهلوی، بکوشد تا کارنامه اردشیر بابکان را همچون متنی ادبی بازخوانی کند و ویژگی‌های کلی ادبی آن را متمایز و پررنگ‌تر سازد، پیش از هر چیز باید ماهیت سه جنبه تاریخی، اساطیری، و ادبی در آن را آشکار و از یکدیگر متمایز نماید. از سوی دیگر باید نشان دهد که کارنامه، علی‌رغم نثر ساده خود متنی چند بعدی است و از طرح ادبی پیچیده‌ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده است. زیرا هر چه بیشتر درباره متن و ویژگی‌های آن دانسته می‌شود، حضور نویسنده آن هم پررنگ‌تر می‌شود.

البته مقصود ما از تأکید بر حضور نویسنده، نه یافتن نام و نشان وی بلکه اصرار بر توجه به حضور فکری و ادبی او در کلمه به کلمه متن است. حضور نویسنده گمنام اما توانایی که با بازنویسی این روایت شفاهی - یا احیاناً تلخیص آن از کارنامه‌ای مفصل‌تر - به جایگاهی می‌رسد که می‌توان او را سرمشقی کهن، برای نویسندگانی چون بیهقی به‌شمار آورد که جذّابیت و شیرینی و تصاویر زنده داستان را به روایت تاریخ می‌افزایند تا به لطف شیرینی افسانه‌ها، حافظه جمعی را بر آن دارند که درسه‌های تلخ روزگار را از یاد نبرند.

مطمئناً یکی از دلایل توجه ویژه پژوهشگران به متن کارنامه اردشیر بابکان جذّابیت ادبی آن بوده است. زیرا افزون بر ترجمه‌های متعدّد این کتاب به زبانهای انگلیسی، آلمانی، فرانسه، روسی، کردی (هاشمی‌نژاد ۱۳۸۵)، گجراتی و ارمنی ترجمه‌های متعدّدی از آن به زبان فارسی نیز انجام گرفته که به ترتیب تاریخ چاپ عبارتند از ترجمه‌های خدایار دستور شهریار ایرانی (بمبئی ۱۸۹۹)، احمد کسروی (۱۳۰۶)، صادق هدایت (۱۳۱۸)، جواد مشکور (۱۳۲۹)، بهرام فره‌وشی (۱۳۵۴) مه‌ری باقری (۱۳۷۸). این ترجمه‌ها معمولاً با شرح لغات و توضیحات متن‌شناسی و تاریخی تخصصی همراهند و بیشتر به هدف آموزش فارسی میانه و آشنایی با ظرائف و پیچیدگی‌های زبانی متن پهلوی پدید آمده‌اند تا پایه علمی استواری را برای مطالعات بعدی پژوهشگرانی از سایر رشته‌ها همچون ادبیات، تاریخ، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و غیره بنیاد نهند.

پدیدآورندگان این ترجمه‌ها و گروه دیگری از مورخان و پژوهشگران ایران باستان درباره ماهیت و ویژگیهای متن کارنامه اردشیر بابکان به یادآوریهایی کلی بسنده کرده‌اند. حتی صادق هدایت، که به خوبی پیداست به ماهیت ادبی متن کارنامه وقوف دارد، به اشاره‌ای به آن بسنده کرده اما فرصت اینکه به تفصیل به این مسأله مهم ادبی بپردازد را نیافته است.

به هرحال، غالب محققان به درستی کارنامه را آمیخته‌ای از اندکی تاریخ و انبوهی افسانه می‌دانند. مری بویس کارنامه را اثر منثوری به سبک ساده می‌داند که هرچند «شامل برخی تفصیلات تاریخی است اما ویژگی افسانه‌ای آن تحت تأثیر افسانه‌های کوروش کبیر است.» (Boyce 1968:60) پیرنیا و اقبال صحت انتساب اردشیر به ساسان را مورد تردید قرار می‌دهند؛ زیرا بقای فردی از نسل هخامنشیان یا بازگشت وی از هند را مستبعد می‌شمارند. (پیرنیا و اقبال ۱۳۸۰:۱۸۰) تفضلی کارنامه را «تاریخی آمیخته با افسانه ... که در حقیقت باید آن را رمان تاریخی به‌شمار آورد.» (تفضلی، ۱۳۷۶:۲۶۰)، ژاله آموزگار آن را نمونه‌ای از «تاریخ روایی» (آموزگار ۱۳۸۶:۱۹۸)، و عبدالحسین زرین کوب آن را «قصه عامیانه‌ای» که «مثل داستان کوروش رنگ حماسی یافته» (زرین کوب ۱۳۷۱: ۴۱۷-۴۱۲) می‌داند. مشکور آن را «رساله نیمه حماسی» می‌خواند و بر جنبه حماسی متن تأکید بیشتری می‌ورزد. قاسم هاشمی نژاد (۱۳۶۹) نیز با هدف «برجسته کردن خصائص داستانی... بدون دست‌بردن در ساختمان اثر» بازنویسی جدیدی از متن کارنامه را همراه با مقدمه‌ای خواندنی که بر ویژگیهای ادبی و داستانی آن تأکید دارد را انتشار داده و در کتاب مستقل دیگری آن را به زبان کردی نیز ترجمه کرده است. (هاشمی نژاد ۲۰۰۰)

در جدیدترین نوشته‌ها درباره کارنامه نیز بر وجود روند تبدیل تاریخ به افسانه در آن تأکید شده است. مثلاً ریکا گیزلندر^۱ بررسی ترجمه فرانسوی کارنامه^۲ که در سال ۲۰۰۳ انجام گرفته آن را بازمانده‌ای از ادبیات پهلوانی^۳ ساسانی می‌داند که بخش‌های ارزشمند تاریخی دارد. (2005: 131 Gyselen) اخیراً اخوان مقدم نیز روایاتی چند از سلسله ساسانیان در شاهنامه و منابع تاریخی را با یکدیگر مقایسه نموده و به این نتیجه رسیده که «این قضیه، نشان از تداوم و تکوین سبزی است که تاریخ در روند پیوستن به افسانه طی می‌کند.» (اخوان مقدم، ۹: ۱۳۸۵) میر سعیدی اساساً دوره ساسانی را از لحاظ وجود افسانه‌های تاریخی دوره‌ای شاخص به‌شمار می‌آورد؛ زیرا بخش عمده افسانه‌های تاریخی ایران مربوط به این دوره است و در منابع موجود در زمینه تاریخ ساسانیان، مطالب داستانی و غیر واقعی بسیاری وجود دارد. از این‌رو بر این باور

است که «در حقیقت این تاریخها را قطع نظر از مطالب آنها در زمینه تاریخ ایران بعد از اسلام، در زمینه عصر ساسانی بیشتر باید [در شمار] کتابهای ادب دانست تا کتابهای تاریخ... اما باید در نظر داشت که مطالب افسانه‌ای تاریخهای ایرانی در زمینه تاریخ ساسانیان، در مواردی تبلور شرایط اجتماعی و فرهنگی آن دوران است.» (میرسعیدی ۱۳۷۹: ۴۳۹)

مجموعه این دیدگاه‌ها، نظر ذبیح‌الله صفا را تأیید می‌نماید که به تفصیل بیشتری درباره ماهیت ادبی کارنامه بحث کرده و کارنامه را از جمله داستانهای منثور حماسی، و متعلق به روزگاری می‌داند که در باب اردشیر و جانشینان او اطلاعات تاریخی در دست بود. با این حال معتقد است که «این کتاب مانند روایات حماسی، از خوارق عادات و یا اوهام ملی و داستانی انباشته است و این خود می‌رساند که کارنامه اردشیر بابکان، کتابی نیست که به قصد بیان احوال تاریخی مؤسس سلسله ساسانی نگاشته شده باشد و یا منظور نویسنده آن اختراع سرگذشت تازه و بدیعی برای اردشیر بوده باشد؛ بلکه در باب مؤسس شاهنشاهی ساسانی به مرور ایام در میان ایرانیان، روایت و داستان خاصی به وجود آمد که طبعاً با افکار حماسی آمیخته بود.» (صفا ۱۳۶۹: ۱۳۲)

با این پیشینه، به روشنی پیداست که هرچند بیشتر محققان در نوشته‌های خود به جنبه داستانی کارنامه اشاره کرده‌اند اما هیچکدام از آنها به تجزیه و تحلیل تفصیلی جنبه‌های ادبی و داستانی آن نپرداخته‌اند و جستجوی چندانی برای یافتن نویسنده کارنامه یا دست کم سرنخهایی از حضور شخصیت او در متن ننموده‌اند. برای مطالعه بیشتر این دو موضوع یعنی حضور نویسنده و ویژگیهای ادبی کارنامه، نخست باید تصویری از ویژگیهای کلی این متن در ذهن داشت.

ویژگیهای کلی کارنامه اردشیر بابکان

کارنامه اردشیر بابکان، نمونه‌ای از تاریخ روایی روزگار ساسانی است که در آن واقعیتهای تاریخی ماندگار در حافظه جمعی و خیالپردازیهای داستانی توده‌های مردم درهم می‌آمیزند و حماسه‌ای تاریخی را پدید می‌آورند. این حماسه تاریخی سپس به دست نویسنده‌ای ناشناخته با سبکی زیبا و مؤثر اما بسیار موجز تحریر یافته و همچون کتیبه‌ای کهن دوره مهمی از تاریخ ایران را به زبانی ساده و فاخر در سینه خویش نگهداری کرده است. در این حماسه، هم برخی از عناصر اساطیری چون تجلی فره ایزدی و رؤیایها و پیشگوییهای شگفت و کشتن ازدها پدیدار می‌گردد و هم جنگ‌وگریز قهرمانان و دلاوریهای آنان در موقعیتهای پرمخاطره به تصویر کشیده می‌شود.

با این همه در تار و پود حماسی و اساطیری آن، نقشهای دلاویزی از عشق و مهربانی پهلوانان نیز رقم زده شده است. از این رو در صحنه‌های داستانی آن، درخشش و زیبایی آشکاری وجود دارد که از ورای گذشت قرنهای دراز دورنمایی زنده و رنگین از زندگی و تخیل مردم ایران کهن را در ذهن پدید می‌آورد.

از سوی دیگر این کارنامه بیش از آنکه صرفاً در هواداری از حکومت ساسانیان نوشته شده باشد، سندی تاریخی از دغدغه نگارنده ناشناخته آن برای وحدت ملی و یکپارچگی سرزمین ایران است. این نکته به سادگی از تأکید و پافشاری نویسنده که در سراسر متن بر کوشش اردشیر بر یکپارچگی و وحدت کشور و نجات از حکومت ملوک‌الطوئافی که پس از دژخدایی اسکندر دامنگیر ایران زمین شده کاملاً آشکار است. به همین دلیل هرچند در طرح اغراق‌آمیز اعمال قهرمانانه اردشیر و حوادث زندگی او ردپای افسانه‌پردازی توده مردم، خنیاگران و راویان را به آسانی می‌توان دید، اما پیداست که نگارنده نهایی داستان با بصیرت و سنجیدگی ویژه‌ای، این روایتهای مردمی را به کتابت درآورده و جاودان ساخته است.

کارنامه، متنی کوتاه و زبانی ساده و استوار دارد اما ساختار آن ساده نیست و از اجزاء پرشمار و مختلفی تشکیل شده است که نویسنده داستان، آنها را با سنجیدگی، ایجاز و هنرمندی تمام به یکدیگر پیوسته است. این اجزاء گوناگون را می‌توان بر حسب ماهیتشان به سه دسته کلی

۱. حوادث تاریخی ۲. پرداخت‌های داستانی ۳. باورها و نمادهای اساطیری، تقسیم کرد. صادق هدایت که از نگاه یک نویسنده حرفه‌ای به کارنامه نگریسته، این متن را «یک تکّه ادبی شیرین و دلچسب» می‌داند که «تاکنون نظیر آن در ادبیات فارسی دیده نشده است». او درباره ماهیت سه‌گانه کارنامه بر این باور است که «۱. در اینکه وقایع تاریخی است - مثل همه وقایع تاریخی بدون در نظر گرفتن اختلاف زمان - شکی در بین نمی‌باشد. ۲. ولی از طرف دیگر در اینکه نگارنده در به هم انداختن وقایع دخل و تصرف کرده و به صورت رمان درآورده نیز تردیدی نیست... گویا مقصود نویسنده بیشتر نوشتن شرح حال افسانه‌آمیز (Biographie Romancée) یعنی همان قسمت ادبی و افسانه‌آمیز... بوده است. ۳. تمدن نویسنده این کتاب در ثبوت تأثیر بخت و سرنوشت، اعتقاد به نجوم و پیشگویی... طرفداری از دین زردشت... و اهمیت نژاد و تخمه پادشاهان و بزرگان... آشکار می‌باشد.» (هدایت ۱۳۴۴: ۱۶۳)

توجه به این ماهیت سه‌وجهی متن، از لحاظ روش‌شناسی برای پژوهشگرانی که به هر دلیل، قصد تحقیق درباره کارنامه اردشیر بابکان را دارند اهمیت بسیار دارد؛ زیرا بدون آگاهی و

توجه پیوسته به این نکته نمی‌توان به شناخت درست متن و بهره‌گیری شایسته از محتوای آن رسید.

اما علاوه بر سه مقوله بالا، توجه به حضور نویسنده و نیت و هدف و سبک ادبی وی نیز بسیار مهم است. زیرا بی‌تردید از ورای نثر به ظاهر ساده و زبان کهنه کارنامه، می‌توان دید که نگارش این داستان به دست نویسنده و ادیبی هنرمند انجام گرفته که کاملاً به شیوه‌های تبدیل مطلب عادی به سخن ادبی آشنا بوده است. در واقع او را باید یکی از نخستین پیشروان شیوه‌ای در نگارش ادبی داستانهای تاریخی به شمار آورد که شایسته است رد پای استمرار و تکامل شیوه او را در تاریخ نثر و نظم فارسی بررسی گردد. مثلاً می‌توان برای نمونه شیوه پرداخت ادبی داستان کارنامه را نزد فردوسی که با استادی به بازآفرینی همین متن پرداخته، جستجو کرد.

نمونه‌هایی از شیوه پرداخت ادبی کارنامه در روایت‌های فارسی دیگر آن

الف. بازآفرینی ادبی کارنامه در ادبیات کهن فارسی

جستجوی روایتها و بازنویسهای مختلف داستان اردشیر و به پادشاهی رسیدن او در ادبیات فارسی و سایر زبانها می‌تواند به‌طور غیر مستقیم جنبه‌های داستانی و نمایشی نهفته در کارنامه را آشکارتر کند. یکی از بهترین بازآفرینیهای این اثر کهن به قلم توانای فردوسی در شاهنامه به ثبت رسیده که نقد و بررسی جنبه‌های ادبی آن، خود به جستاری مستقل نیاز دارد. اما برای نشان دادن ماهیت متفاوت روایت‌های ادبی از روایت‌های تاریخی می‌توان برای نمونه، یک قطعه کوچک از این داستان را در متون مختلفی که از آن ذکری به میان آورده‌اند، با یکدیگر مقایسه نمود.

برای نمونه، پس از اینکه بابک درباره پادشاه شدن یکی از شبانان خود، ساسان (یا فرزند او) چند بار خواب می‌بیند، وی را به نزد خود می‌خواند و نخست از نژادش می‌پرسد. این قسمت از داستان یعنی فراخواندن ساسان و آمدن وی نزد بابک در کارنامه پهلوی به سادگی چنین بیان شده: «پاپک... کس فرستاد و ساسان به پیش خواست و پرسید...» (فره‌وشی ۱۳۵۴: ۹) در منابع دیگر هم «دیدار بابک و ساسان» مورد توجه و شرح و بسط چندانی قرار نگرفته است؛ زیرا از میان دست کم ده منبع مختلف یعنی: شاهنامه، تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، الکامل ابن اثیر، اخبار الطوال، التنبيه و الاشراف، مروج الذهب، تاریخ گزیده، مجمل‌التواریخ و القصص، فارسنامه ابن بلخی (فره‌وشی ۱۳۵۴: ۲۸۰-۲۱۵) تنها سه منبع یعنی شاهنامه، تاریخ گزیده و

مجم‌التواریخ به دیدار بابک و ساسان اشاره می‌کنند. تعمق در شیوه بیان این دیدار می‌تواند جنبه هنری و ادبی هریک از این متون را نشان دهد.

در تاریخ‌گزیده این قسمت به اختصار تمام چنین روایت شده: «[بابک] از نژادش پرسید، [ساسان] اظهار کرد؛ در مجم‌التواریخ آمده «[بابک] ساسان را از کوه بیاورد و دختری به وی داد.» بنابراین هیچکدام از نه منبع بالا در روایت خود به این دیدار، اهمیت ویژه‌ای نداده است. اما با کمال شگفتی می‌توان دید که در شاهنامه فردوسی این قطعه که ظاهراً هیچگونه جذائیت هنری ندارد چگونه با صحنه‌آراییهای رنگین و زمینه‌سازیهایی متناسب ترسیم شده تا خبر محض را به توصیف زنده و مؤثر و متناسی درآورد. در شاهنامه آمده:

بفرمود تا سرشبان از رمه	بر بابک آید به روز دمه
بیامد شبان پیش او با گلیم	پر از برف پشمینه، دل به دو نیم
بپردخت بابک ز بیگانه جای	بدر شد پرستنده و رهنمای
ز ساسان بپرسید و بنواختش	بر خویش نزدیک بنشاختش

(فردوسی ۱۳۷۴: ۱۱۸)

این بیان خیال‌انگیز، به زیبایی، موقعیت پر بیم و امید یک فرمانروای کوچک محلی را که تحت تأثیر تلقین ماوراءطبیعی رؤیاهای خود و سوابق ذهنی مردمان محیط خویش قصد دارد با طرح نقشه‌ای درازمدت بنای سلسله‌ای بزرگ را فروافکند و بنیاد سلسله‌ای بزرگتر را پی‌ریزد، به خوبی تجسم بخشیده است او فرمان داده تا در روزی پر از مه و طوفان نهانی ساسان چوپان را از کوهستان به کاخ آورند. آنگاه ساسان از تخمه شاهان هخامنشی که در گریز از دشمن بیگانه پنج نسل است خود را در لباس شبانی پنهان نموده‌اند از میان مه، پوشیده در برف با گلیم‌جامه چوپانی خود پدیدار می‌گردد. این صحنه با شکوه و پر هیبت، نشان دهنده آگاهی تاریخی فردوسی از اهمیت این لحظه تاریخی است که در آن واحد هم رنجهای کهن و هم خطرهای زمانه حاضر را در خود دارد و عظمت ایران آینده را نیز نوید می‌دهد.

بی‌تردید همانگونه که ارسطو با هوشمندی دریافته و در فن شعر خود بر آن تأکید نموده، می‌توان وقایع و حقایق تاریخی را رنگ‌آمیزی ادبی کرد، بی‌آنکه دروغ و فریبی در کار نباشد. زیرا شاعر برای ایجاد تناسب بین اجزاء و رسیدن به کمال هنری، آرایه‌هایی هنری به مطلب اصلی افزوده است. این شیوه، کار هنر و ادبیات است، اما درست برعکس در تاریخ‌نویسی اصل بر آن است که جز واقعیت‌های موثق چیزی گزارش نشود. از این روست که در آثاری چون

کارنامه که از آمیزهٔ تواریخ و قصص فراهم آمده‌اند، ادیبان جنبه‌های داستانی را می‌جویند و پژوهندگان تاریخ، آنها را به کناری می‌نهند.

اما بی‌تردید هم اهل ادب و هم اهل تاریخ باید به تشخیص و تفکیک این دو پدیدهٔ هم‌شکل قادر باشند. یکی از بهترین راه‌های این تفکیک، مقابلهٔ روایت‌های مختلفی است که از یک واقعه یا دورهٔ تاریخی به جا مانده‌اند. از داستان اردشیر بابکان تاکنون روایت‌های مختلف یافته شده و در مواردی با هم مقایسه نیز شده‌اند اما دست‌کم به دو روایت هنوز توجه چندانی نشده است. یکی از این دو روایت به زبان فارسی و در دورهٔ معاصر پدید آمده و دیگری به زبان یونانی نوشته شده و به قرن‌ها پیش تعلق دارد.

ب. بازآفرینی ادبی کارنامه در ادبیات معاصر فارسی

تنها روایت منظوم معاصر شناخته‌شده، داستان اردشیر مثنوی سرگذشت اردشیر بابکان است که وحید دستگردی آن را هنگام جنگ بین‌الملل اول و در ایام مهاجرت به بختیاری و دو سال سکونت در آن دیار در حمایت بی‌بی مریم دختر صمصام‌السلطنه به نظم آورده است. شاعر «خود شمارهٔ ابیات آن [مثنوی] را به بیست هزار تخمین زده در صورتی که کتاب [چاپ شده] حاضر از ربع این مقدار هم کمتر است» (دستگردی ۱۳۴۱: چهار)

بر اساس اشعار آغازین منظومه، در آن روزگار پریشان‌حالی کشور در عصر جنگ جهانی اول، شاعر شبی در پای آبشار کارا در عالم خیال با مهتاب سخن می‌گفته است که خواب وی را در می‌ریابد و زمزمهٔ آبشار سرودگویان اسرار پایداری و امید بر اساس اصالت‌های تاریخی ایرانیان را با او در میان می‌گذارد. (دستگردی ۱۳۴۱: ۱۵-۱۴) او در عالم رؤیا به انجمنی راه می‌یابد که بزرگان تاریخ ایران و از جمله اردشیر در آن حاضرند. اردشیر از او می‌خواهد که کارنامه‌اش را به سبک شعر نظامی به نظم درآورد.

دستگردی پس از بیدار شدن این کار را آغاز می‌کند اما وی از روزگار پر حادثهٔ جنگ جهانی اول و احوال سیاسی ایران و حوادث اصفهان و اطراف آن آنقدر سخن در سینه دارد که کمتر مجال پرداختن به اصل داستان اردشیر بابکان را می‌یابد یا شاید به دلیل ضرورت طرح مسائل روز قسمتهای داستانی را به روزگار دیگر موکول می‌کرده است.

بنابر این مثنوی ناتمام دستگردی شامل چنان مطالب پراکنده از روزگار ناظم آن و نیز پند و اندرز و حکایات و امثال و مانند آن است که داستان اصلی کاملاً پوشیده و کمرنگ شده است.

گاهی هم با توجه به اینکه بیشتر مطالب مرتبط با اردشیر به جای نقل داستان به پرسش و پاسخ و بیان پند و اندرز می‌پردازد، به نظر می‌رسد که منبع اصلی مورد نظر شاعر بیشتر کتاب «عهد اردشیر» بوده و توجه چندانی به متن کارنامه ندارد یا حتی از آن بی‌خبر بوده است. با این همه این منظومه به عنوان سندی از توسل به تاریخ ایران باستان و فرافکنی آن بر روزگار معاصر بسیار قابل مطالعه است و به خوبی افکار عمومی و اندیشه‌های روشنفکران در مقابله با حوادث مهیب آن عصر را نیز نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد دستگردی برای فراهم کردن بستر و بهانه مناسبی برای آنچه خود می‌خواهد بگوید به نام و داستان اردشیر متوسل شده و سخنان خود را از دهان بزرگان و حکیمان دربار او بیان می‌کند. نمونه‌ای از شعر دستگردی در گزارش اندرزهای فرشاد حکیم در جشن پادشاهی اردشیر چنین است:

ز جا برخاست دانشمند فرشاد	زبان پهلوئی در پند بگشاد
ز دریای سخن برخاستش جوش	در آن دریا چو نیلوفر جهان گوش
ستایش خواند یزدان و وطن را	مخاطب ساخت آنگه مرد و زن را
که ای ایرانیان پاک فرجام	شد آغاز آن شاهنشاه انجام
اگر خواهید کاین گیتی مداری	در این کشور نماید پایداری
به یاد دارید دور باستان را	بخوانید از نیاکان داستان را
بیاموزید از پیشینیان پند	که تا گیتی نبندد بر شما بند
کز آغاز از کجا زاد ارجمندی	به پستی چون فتادیم از بلندی

(دستگردی ۱۳۴۱: ۱۰۱)

مقایسه شیوه‌های متفاوتی که در بازگویی داستان اردشیر در شاهنامه و مثنوی دستگردی به کار گرفته شده‌اند، به روشنی می‌تواند سطح هنری این دو متن را روشن کند. دستگردی هر چند بسیار کوشیده که با افزودن توصیف‌های طولانی و نسبتاً زیبا به منظومه خود آب و رنگی بیفزاید اما چون این افزوده‌ها - برخلاف شاهنامه - با طرح داستان پیوند راستین ندارند، و شاعر به اطناب در توصیف که اساس سبک اوست گرایش بسیار دارد، در رسیدن به هدف ادبی خود موفقیت چندانی نمی‌یابد.

تعمق در نتیجه مقایسه بالا به خوبی این اصل کلی را نشان می‌دهد که در روایت داستانهای تاریخی و انتخاب سبک مناسب و تدوین ساختار آن همه‌جا می‌توان حضور شاعر یا نویسنده و کارگردانی‌های وی در بیان روایت را به روشنی دید. مسلماً حتی متنهای کهنی که نام نویسندگان

آنها از یاد رفته نیز از این قاعده مستثنی نیستند، زیرا در نگارش مشهورترین روایت‌های شفاهی نیز سبک و سلیقه و هدف نگارنده آن کاملاً خود را نشان می‌دهد. نمونه خوبی از این قاعده را در بررسی روایت ناشناخته و کهنی که از کارنامه اردشیر بابکان که به زبان یونانی در آغاز نسخه‌ای خطی به جامانده می‌توان دید. در این روایت نویافته، نگارنده تنها یکی از جنبه‌های داستانی را نگهداشته اما روایت او - شاید تحت تأثیر اهمیت نمایشنامه‌ها در زبان یونانی - به شدت به سمت تبدیل شدن به نمایشنامه‌ای مرکب از گفتگوی شخصیت‌ها سوق یافته است.

روایتی نویافته و متفاوت از روی کار آمدن اردشیر به زبان یونانی

یک روایت متفاوت و نادر از کارنامه اردشیر بابکان به جا مانده که تاکنون در منابع فارسی به آن اشاره‌ای نشده است. این روایت صرفاً در یک نسخه خطی از نه نسخه بازمانده از ترجمه یونانی تاریخ ارمنیان اثر آگاتانژلوس در کتابخانه لورنسی (Plut. VII. Gr. 25 (12th C.)) فلورانس وجود دارد. پاراگراف‌های ۳ تا ۹ این نسخه فلورانس داستانی رمانتیک درباره شورش اردشیر علیه اردوان (در سال ۲۲۶) را باز می‌گوید. همین داستان، در کتاب منولوژی^۵ سیمئون متافراستس (قرن دهم میلادی) که قسمت سی‌ام سپتامبر آن خلاصه‌ای از تاریخ آگاتانژلوس به زبان یونانی است نیز وجود دارد.^۴

البته این روایت در اصل ارمنی تاریخ ارمنیان و ترجمه‌های امروزی آن وجود ندارد و این کتاب تنها با روایت بسیار کوتاهی از آغاز سلسله ساسانی شروع می‌شود که چنین است: «دوره پادشاهی پارتیان وقتی به پایان آمد که حکومت از اردوان پسر بلاش را قاتل وی اردشیر پسر ساسان از او گرفت. اردشیر شاهزاده‌ای از استخر بود که قوای پارسیان را متحد کرد؛ آنان پارتیان را رها کردند و با نافرمانی با حکومت آنها درافتادند و اردشیر را به پادشاهی برگزیدند.»^۶

اخیراً دو تن از پژوهشگران بنیاد دستنوشته‌های کهن ماتناداران^۷ در ایروان ارمنستان بر اساس شواهدی احتمال داده‌اند که روایت متفاوت یونانی موجود در نسخه فلورانس باید از اصلی ارمنی ترجمه شده باشد. آنان خود این متن یونانی را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند. این متن، با اشاره‌ای به وضعیت سیاسی پارتها که «با بهروزی بر کشور پارسیان و ارمنیان و هندیان، همسایگان شرقی پارسیان و همچنین بر [قبایل] بسیار بی‌رحم ماساگتای فرمان می‌راندند ...» شروع می‌شود آنگاه نویسنده داستان به پایان رسیدن سلسله اشکانی و ظهور سلسله ساسانی را بیان می‌کند.

ترجمه این متن یونانی چنین است:

«پارتها در روزگار خوش اقبالی خود بر کشور پارسیان و ارمنیان و هندیان، همسایگان شرقی پارسیان، و همچنین ماساژتهای بسیار بی‌رحم، به ترتیب مراتب ذیل فرمان می‌راندند. اولین شخص در نژاد پارتیان (که بعدها اشکانیان نامیده می‌شدند) با داشتن اولویت سنی و آراستگی به شجاعت، امیر پادشاهی پارسیان می‌شد. آنکه مرتبه دوم می‌یافت بر پادشاهی ارمنستان حاکم می‌شد؛ آنکه مقام سوم می‌یافت بر هند حکومت می‌کرد؛ و چهارمین نفر حکومت ماساژت را می‌یافت. این مراتب نژاد پارتیان بود که مدتهای دراز از بخت مساعد برخوردار بود.

من از آنجا که فروافتادن [شاه] پارتی آغاز شد شروع می‌کنم. اردوان^۸ پسر بلاش از نژاد پارت^۹ در هنر کلدانیان سرآمد بود و اندازه گیری حرکات و انقلاب ستارگان را می‌دانست و طالع بینی را فرا گرفته بود. [شبی اردوان] با همسر خویش در خیمه خفته بود ستارگان پیدا را می‌نگریست. [ناگاه پادشاه] چیزی اندریافت و به همسر خویش چنین گفت: حرکت ستاره‌ای را دیدم و می‌پندارم که امروز اگر کسی که در اندیشه شورش بر خداوندگار خود باشد و خواهد که با وی بجنگد، زود باشد که پیروز گردد و سرورش را شکست دهد. او این بگفت و به خواب فرو رفت.

پارتیان را رسم چنان بود که یکی از کنیزکان ملکه در همان خیمه ملکه بخشید تا فرمانهای او را به انجام رساند. [این کنیزک] که از بزرگ‌زادگان آشورستان بود با یکی از بزرگ‌زادگان دیگر که اردشیر نام داشت مهر می‌ورزید. کنیزک که در آتش عشق اردشیر می‌سوخت با شنیدن این سخنان پادشاه، پنهان از او و ملکه، به دیدار اردشیر پسر ساسان (که شاهان زاده از نژاد او را ساسانیان گویند) شتافت^{۱۰}.

کنیزک به خیمه اردشیر رفت و کس او را باز نداشت زیرا مهرورزی آن دو بر همگان آشکار بود. کنیزک گفت: "ای گرامی اردشیر، خواب از چشمان خود دور کن، و بشتاب تا آرزوی دیرین خود برآوری! دلاوری کن و به پیشگویی شاه بیندیش! اکنون زمان آن است که شمشیر برگیری، انجمنی از مردان دانا فراهم آوری و لشکری از بهر جنگ بیارایی! زیرا که شاه خود با دیدن پویش ستارگان گفت بنده‌ای که اکنون بر سرور خویش برآشوبد پیروز گردد. برخیز و به آرزوی خویش برس اما دست راست خود را به من ده و سوگند خور که چون به پادشاهی ایرانیان رسی مرا انباز خویش گردانی و از بستر خود نرانی چون تو خود، آن هنگام که این آرزو نهان می‌داشتی به من چنین پیمان کردی." آرتاڈخت^{۱۱} چنین گفت؛ و اردشیر از سر همدلی با او

با سپاس بسیار دستش را گرفت و با دست راست خود به سوی آسمان برافراشت و چنین پیمان کرد: "گواه باشند توانایی اهورایی، خورشید و آتش و هوا و زمین که امروز هم‌رای با بزرگان ایران و شوریده بر شاه [اردوان]، من ترا بانوی همگان در خانه خود می‌سازم."

ارتادخت پس از شنیدن این سخنان گفت "اکنون برای آخرین بار به خیمه پادشاه خواهیم رفت زیرا که امروز همچون روزهای گذشته هنوز باید در خدمت باشم. که ما گرچه از تخمه بزرگانیم لیک خدمتگزاران پادشاهیم." این بگفت و به خیمه پادشاه اندر شد و پنهانی به بستر خویش خزید و خفت. در همان هنگام اردشیر برخاست و آن رادمردان پارسی و آشوریانی را که روزهای گذشته با آنان انجمن کرده بود فراهم آورد و در میان ایشان بایستاد. اردشیر به آنان گفت: «ای رادمردان پارس و آشور! دیری است تا ما از فریب پارتیان که میوه رنج‌های دیگران را به ستم برگرفته‌اند آگاهیم. پارتیان از تباهی سرخوشند و از کشتن بی بهانه و ناسزاگویی به پارسیان و آشوریان که برخی را از سرزمین بربرها ربوده‌اند دست بر نمی‌دارند. اکنون شما چه می‌گویید؟ اگر گفتارم راست نیست بگذاریم تا همچنان پادشاهی کنند اما اگر درست می‌گوییم به جنگ برخیزیم، که مرگ از بندگی سروران بیدادگر بهتر است!" این بود سخنان اردشیر.

این سخنان بر دل رادمردان پارسی خوش آمد از آنکه آرزو همی داشتند که از پارتیان رهایی یابند و شاه پارس از خاندان آنان باشد. پس ایشان به اردشیر گفتند: "ما تو را در گفتار و کردار پیشوای خود می‌شماریم چون از اندیشه‌های نیکوی تو آگاهیم و می‌دانیم که فرمانروایی تو شرافتمندانه خواهد بود. اکنون به هر چه دلخواه تو باشد فرمان ده و آنچه خیر ما هر دو طرف در آن باشد به جای آر!"

هنگامی که روز برآمد چون پارسیان آهنگ آن داشتند که با فرمانده خود اردشیر به نبرد با شاه برخیزند، نخست فرستادگانی به شاه اردوان فرستادند: آن سردار و سالاران بزرگ زکاس^{۱۲} و کاریناس^{۱۳} بودند. چون آنان پیش شاه آمدند، در برابر او ایستادند و آغاز به سخن کردند و چنین گفتند: "ما فرستادگان پارسیانیم و اگر تو را سر آن است که با آرامی سخن پارسیان بشنوی تا ما سخن گوئیم، و به شیوه فرستادگان، فراوان سخن بر زبان آوریم؛ ما را ترس و بیمی نیست زیرا قانونی که بزرگان بسیار پیش از این برای پاس فرستادگان بر ساخته‌اند چنین فرمان می‌دهد. اکنون اگر دستوری هست سخن بگوئیم." و شاه اردوان از آنان خواست داد تا آنچه خواهند گویند.

آنگاه آن فرستادگان به سخن درآمدند و چنین گفتند: "پادشاه! ما پارسیان را خوی چنان

است که از شاهان فرمان پذیریم تا آن هنگام که وی شاه همگان باشد و بی آهنگ ستمگری، کارها بر بنیاد دادگری و قانون راند و با دشمنان پرخاشگری و با زبردستان نیکورفتاری کند. زیرا وی چگونه تواند راه بدکاران فروبندد اگر خود بدکاری پیشه کند؟ و چگونه تواند نابکاران را به پادافراه رساند اگر خود بزهکاری نماید؟ و ما که از تو بدکرداریها دیده‌ایم دیگر پادشاهی تو نمی‌پذیریم نه از آن رو که سر سرکشی داریم بلکه از آن رو که تاب تحمل ستمگریها نداریم.^{۱۴} این بود سخن پارسیان.

شاه اردوان که ساعتی سر به زیر افکنده، بر زمین می‌نگریست و از پیش فروریختن شاهی خویش دیده بود به فرستادگان نگریست و گفت: "این گستاخی شما را من خود به دست خویش فراهم آوردم که گروهی از شما را سروری و برتری بخشیدم و گروهی دیگر را با ارمغانهای شاهانه توانگر ساختم و مردم بسیار از شما ارج و خواسته یافتند. اکنون به انجمن خود بازگردید تا بازبینید که تنها در اندیشه شماسست که من دیگرگونه گشته‌ام. شما را پند می‌دهم که با پادشاه ستیزه مکنید. ای فرستادگان بروید و دیگر از این سخنان مسراییب ورنه نخست شما را به پادافره این گستاخیها که نمودید به سزای خود خواهیم رساند."

زکاس^{۱۲} و کاریناس^{۱۳} چون این بشنیدند به سوی انجمنگاه پارسیان بازگشتند و چون بدانجا رسیدند همه را به اردشیر و بزرگان پارسی بازگفتند و بر سخن خویشان افزودند پادشاه دیوانه شده و آهنگ آن ندارد تا چشم در راه پیام دیگری بماند، بلکه بر آن است که بی‌درنگ بر سران انجمن شمشیر برکشد. اردشیر به دنبال ارتادخت فرستاد و او را با آنچه داشت در دژی استوار جای داد و خود و پارسیان و آشوریان آماده کارزار با شاه بزرگ اردوان شدند.

اردوان چون این آمادگیها در برابر خود دید، همراه با پارتیان و گروه زیادی از پارسیان - که در شورا با هم‌قبیلگان خود همراهی نکرده بودند - آماده کارزار شد. در نخستین نبرد پارسیان و پارتیان با هم درآویختند و به هر دو سو آسیب بسیار رسید. اما اردشیر برتری یافت زیرا بسیاری از کسان از اردوان گسستند و به اردشیر پیوستند. چون دیگر بار در برابر یکدیگر به جنگ ایستادند از پارتیان بسیار کس کشته شد و شاه اردوان زود گریخت تا آماده کارزاری دیگر شود. بدین‌سان آنان تا دوازده ماه با یکدیگر جنگ و گریز داشتند و سرانجام چون باز سر جنگ داشتند به میدان کارزار درآمدند.

آنگاه اردشیر به شاه اردوان گفت که به بیهوده نکوشد و نسل پارتیان و پارسیان را تباه نکند چون که پادشاهی را دیگر سر آن نیست که در دست اردوان باقی ماند بلکه خواهد که به اردشیر

رسد. اردشیر بر سخن خود افزود: "اگر سخن مرا بپذیری به آرامش خواهی زیست زیرا من سرزمینی به تو خواهم داد که آنچه خواهی به فراوانی به تو ارزانی دارد. مبادا که تو به اندرز کسی جز خویشتن گوش سپاری، وانگهی آن پیشگویی که خود زمانی در خیمه ملکه را گفتی فرا یاد دار!" این بود سخنان اردشیر.

اردوان نخست به چند تن از خویشاوندانش نگریست و گفت: "چه بد چیزی است زن. و مهر زناشویی بیش از آن که سود رساند گزند زند." این بگفت و از سر خشم یکی از نگهبانان خویش را فرمان داد تا برود و ملکه را که راز پیشگویی وی آشکار ساخته بود بکشد. اردوان آنگاه به سوی اردشیر نگریست و پاسخ داد که مرگ را از سپردن پادشاهی به تو که بنده منی برتر می‌شمارم. این بگفت و سرآسیمه و دیوانه‌وار به سوی پارسیان جست و بسیاری از آنان را زخم زد و کشت و نیزه‌ای به سوی اردشیر افکند. اردشیر که در کمانداری دستی سخت توانا داشت و به کوشش خویش همواره در آن کار پیروزمند بود، چنان وانمود که می‌گریزد اما چون گزند یافته بود تیری به سینه گزند زنده خود افکند. به نیروی بازوی اردشیر، تیری تاب‌شکن، زره اردوان بگسست از سینه بگذشت و از پشت به در آمد و در دم گشته وی فرا نمود.

اردشیر بر همان پیمان که با ارتادخت کرده بود با او بر پارتیانی که زنده ماندند و پارسیان و آشوریان، فرمان راند.^{۱۵} اردشیر در همه کارها دادگر بود و به آراستگی و درستی فرمانروایی کردن را خوش می‌داشت. زیرا که همچون آن کس که نابیوسیده به تخت پادشاهی ایران رسیده باشد سخت دوستدار ستایش بود. گزارش این کارها به خسرو اشکانی که بر ارمنستان بزرگ فرمان می‌راند رسید که اردشیر پسر ساسان، پادشاهی ایران به دست آورد و برادر وی اردوان بکشت. بر این گزارشها این نیز افزودند که پارتیان در پادشاهی اردشیر بیشتر از روزگاری که قبیله خودشان پادشاهی را در دست داشتند، بهره‌مند شدند. (Muradyan and topchyan, 2008)

این ترجمه از روایت نویافته بالا، نمونه معتدلی از افسانه‌افزایی به وقایع تاریخی را نشان می‌دهد. داستان به زیبایی از درون خیمه سلطنتی اردوان پادشاه اشکانی و نگاه او به ستارگان آسمان آغاز می‌شود. پادشاه که خود دستی در اخترشماری دارد از ظهور ستاره‌ای در آسمان چیزی را پیش‌بینی می‌کند که به پیشگویی اخترشماران متن پهلوی کارنامه کاملاً شباهت دارد. زیرا آنان هم گفته‌اند که «ایدون پیداست که هر که بنده مرد که از امروز تا سه روز از خداوند خویش بگریزد به بزرگی و پادشاهی رسد.» (فره‌وشی ۱۳۵۴: ۲۷) از سوی دیگر این متن یونانی همچون متن پهلوی کارنامه بر حضور اردشیر در دربار اردوان و ارتباط وی با یکی از

بزرگ‌زادگانی که به خدمت در دربار اردوان مشغول است و به هم‌پیمانی و همکاری او با اردشیر در مبارزه با اردوان تأکید دارد. با این تفاوت که در این روایت نژاد آشوری این دختر و همکاری هم‌وطنانش با اردشیر صراحت دارد در حالی که در کارنامه نژاد وی مشخص نیست. تفاوت مهم این متن با کارنامه پهلوی در آن است که در اینجا نقش بزرگان پارسی و آشوری حامی اردشیر و دو نماینده آنان و گفتارشان در حضور اردوان بسیار پررنگند در حالی که در کارنامه نامی از آنها نیست و هرچند نمونه‌هایی از اتکاء اردشیر به کمک زبردستان دیده می‌شود اما اساساً نام اوست که در همه کارها می‌درخشد. به نظر می‌رسد این تفاوت اساسی در تکیه بر فردیت پادشاه و نیروی جمع بزرگان دربار خود پژوهی از تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی ایران و یونان و حتی تأثیر سنت قصه‌سرایی درباره فرد قهرمان در ایران و سنت نمایشنامه‌نویسی در یونان باشد. ترسیم صحنه‌های هجوم دیوانه‌وار اردوان و جنگ تن‌به‌تن او با اردشیر، زیبایی خاصی به این روایت داده است.

در این تنظیم داستانی به خوبی حضور شخص نویسنده مشهود است، اما این حضور به شکل پوشیده‌تری نیز در متن وجود دارد. زیرا با دقت در متن می‌توان دید که نویسنده در پی آن است که هم برای شورش اردشیر و یارانش و هم برای کشتن اردوان دلایل موجهی بیآورد. از این رو از قول فرستادگان پارسی به صراحت عنوان می‌کند که آنان از این رو سر به شورش برداشته‌اند که شاه دیگر با عدالت رفتار نمی‌کند و پارتها را بر دیگر اقوام کشور ایران ترجیح می‌دهد. از این گذشته، دلیل قتل اردوان را هم آغازگری در حمله و گزند رساندن او به اردشیر در روز جنگ می‌داند. اکنون باید در جستجوی آن برآمد که از نویسنده‌ای این روایت و همچنین از نویسنده متن پهلوی کارنامه بجز این حضور ادبی چه نشانه‌های برای شناخت شخصیت واقعی و عینی آنان نیز می‌توان یافت.

حضور نویسنده کارنامه اردشیر بابکان در متن روایت

توجه به سرشت ادبی هر دو متن موجود، یعنی متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان و روایت نویافته آن پیش از هر چیز یک پرسش بزرگ اما فراموش‌شده را دوباره فرا یاد خواهد آورد. پرسش درباره هستی و هویت نویسنده. پرسشی که خواندن هر متن ادبی در ذهن ایجاد می‌کند؛ زیرا در این متون حضور نویسنده از همان آغاز به شدت احساس می‌شود؛ حتی اگر خود در پنهان کردن آن بسیار کوشیده باشد باز هم جای خالی و غیبت وی نشانه حضور او خواهد بود.

مطمئناً مقصود از حضور نویسنده، صرفاً نوشته شدن نام وی در آغاز کتاب نیست زیرا نام به‌ویژه در فرهنگ نام‌ونشان‌گریز ما به خودی خود ابدأ مهم نیست. در واقع در فرهنگ حماسی ایرانی واژه «نام» تنها شهرت و آبرو نیست بلکه نام به مفهوم عمل و نتیجه آن می‌شود. نام هر کس حاصل اعمال اوست؛ از همین روست که از نگره ساختارگرایی فرهنگی، نام هم‌تراز با ننگ - که معادل منفی نام است در ساختار سلسله مراتب ارزشهای فرهنگی جفت کمینه‌ای را می‌سازد. بدین ترتیب «نام» در تقابل با «ننگ» در ساختار ارزشها، ارزشهای مثبت و منفی یک فرهنگ را در بالاترین حد معنی دهد.

نام تنها شهره شدن به کاری بزرگ یا پنهان کردن بدکارها در ظاهر، نیست. نام، احساس شرافتی درونی و رضایت خاطری است که تنها پس از درستی و کمال عمل به خود شخص دست می‌دهد. ننگ نیز پیش از آنکه بدنامی نزد دیگران باشد احساس گناه و حقارتی درونی است. در واقع مهم سیاه‌رو نبودن نزد خویشان است. نتیجه بیرونی عمل هم، خاصه در اخلاق پهلوانی، به جمع و نام آن تعلق دارد. چنانکه مثلاً آرش در بی‌خبری همگانی نیز می‌توانست تیر جانانه‌اش را دوباره با همان ایمان پرتاب کند و بهرام برخلاف میل جمع باران برای بازیافتن تازیانه گمشده خود به میان دشمنان می‌رود.

از سوی دیگر به استواری می‌دانیم که نویسنده گمنام کارنامه پهلوی، پوشیدن نام را خوب می‌شناسد؛ زیرا اساساً این کتاب با قطعه بسیار زیبا و شعرگونه درباره نام و نژاد بازماندگان خاندان هخامنشی که پس از حمله ویرانگر اسکندر چند قرن است در میان شبانه‌های کوهستان پنهان داشته شده آغاز می‌شود:

« و ساسان شبان پاک بود

و همراه با گوسپندان بود

و از تخمه دارای دارایان بود

اندر دژخدایی اسکندر

نیاکان او به گریز و نهان‌روشی بودند

و با کرد شبانان می‌رفتند...»

(با اندکی تصرف، فره‌وشی ۱۳۵۴: ۵)

با این همه، کافی است چند خط از آغاز و پایان کتاب را بخوانیم تا حضور پر رنگ و اراده تأثیرگذار نویسنده را دریابیم. در نخستین سطر کارنامه با اشاره به از هم گسستگی کشور آمده

است: «پس از مرگ اسکندر رومی، ایرانشهر دو صد و چهل کدخدا بود...» این نگرانی از درهم پاشیدگی کشور ایران در سراسر کتاب و به‌ویژه در رفتار و گفتار اردشیر کاملاً نمایان است چنانکه مثلاً هنگامی که هنوز اردشیر نزد اردوان است و قصد فرار و مبارزه دارد اخترشماران اردوان «بازگشت شاهنشاهی (یک‌خدایی) به‌جای کدخدایی (ملوک‌الطوایف) و به پادشاهی رسیدن مردی که از سرور خویش بگریزد» را پیشگویی می‌کنند.

این پیشگویی به روشنی دربارهٔ سقوط اشکانیان و ظهور ساسانیان است: «اخترشماران سردار به پاسخ گفت: ...ایدون نماید که خدایی و پادشاهی نو به پیدایی آید و بس سرخدای اوژند و گیهان باز به یک‌خدایی آورد.» در اواخر داستان نیز آمده که اردشیر «پس از آن اردشیر به کسته کسته [ناحیه به ناحیه] شد و بسیار کارزار و کشتار با سرخدایان ایران شهر کرد. و همواره چونش کسته‌ای خوب می‌کرد دیگر کسته نیز به بازسری و نابردفرمانی می‌ایستاد.» (فره‌وشی ۱۳۵۴: ۱۱۳) از این رو اردشیر کسی به پیش کید هندو فرستاد تا از وی بپرسد آیا یک‌پارچه کردن ایران در تقدیر وی هست یا نه؛ کید پاسخ می‌فرستد که این امر را نوهٔ او انجام خواهد داد.

از این روست که داستان کارنامه به اختصار تمام تا زاده شدن هرمزد و به پادشاهی رسیدن او ادامه می‌یابد. آنگاه نویسنده در آخرین سطور کتاب با رضایت خاطر بسیار، تصویری از یکپارچگی و عظمت کشور را چنین ترسیم کرده است: «...چون هرمزد به خداوندی رسید همگی ایرانشهر باز به یک‌خدایی توانست آوردن ... و ایرانشهر او پیراسته‌تر و چابک‌تر و نامی‌تر کرد.» (فره‌وشی ۱۳۵۴: ۱۳۵ و ۳) از این نمونه‌ها برای نشان دادن حضور فعال نویسنده در متن کارنامه بسیار است.

اما افزون بر این حضور ادبی و فکری نویسنده در متن، در متنهای دیگر نیز قرائنی دربارهٔ شخصیت واقعی نویسنده وجود دارد. خورنی در تاریخ ارمنستان خود به هنگام آغاز نقل مطالبی دربارهٔ سقوط اشکانیان و پدید آمدن ساسانیان صراحتاً ابراز می‌دارد که این مطالب را از یک منبع ایرانی نقل می‌کند که هم نویسنده و هم مترجم آن نیز ایرانی بوده‌اند که در عهد شاهپور دوم به روم آمده بوده‌اند. به این بخش از نوشته‌های موسی خورنی تاکنون توجهی نشده است؛ زیرا از نگاه مورخان این مطالب که بریده بریده و به کوتاهی اشاره‌ای به برخی افسانه‌هایی که پیرامون وقایع تاریخ ایران می‌کند اهمیت چندانی نداشته است. در حالی که از لحاظ تاریخ ادبیات پیش از اسلام این مطالب، دست کم به‌طور بالقوه می‌تواند بسیار مهم باشد و تفصیل آن در مقالهٔ جداگانه‌ای از نگارنده انتشار یافته است.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گذشت به خوبی پیداست که در حوزه پژوهش‌های ادبی، توجه به یک نکته یا روایت تازه از یک متن کهن ادبی می‌تواند بسیار بیشتر از آنچه در آغاز به نظر می‌رسد سودمند باشد زیرا چنین کشفی همچون جرقه‌ای است که شعله‌های دیگری را ایجاد خواهد کرد. روایت نویافته یونانی که داستان برآمدن ساسانیان و فرو افتادن اشکانیان را با مهرورزی اردشیر و ارتادخت و پیشگویی نادانسته اردوان از کامیابی رقیب جوان و ناشناخته خود همچون افسانه‌ای عاشقانه آغاز می‌کند اما با گفتگوهای سنجیده سیاسی فرستادگان اردشیر و پشتیبانان پارسیش با اردوان به خطابه‌ها و نمایشنامه‌های کلاسیک یونانی شباهت می‌یابد و رنگی از فلسفه و فرهنگ سیاسی یونان را نیز می‌توان در آن یافت.

در مقابل این گفتگوهایی که در برابر متن کوتاه روایت یونانی بسیار طولانی می‌نماید و بخش بزرگی از آن را به خود اختصاص داده است، نویسنده ناشناخته متن پهلوی کارنامه، نه از عنصر گفتگو بهره‌چندانی می‌برد و نه چون فردوسی به رنگ‌آمیزی صحنه‌ها و شخصیت‌های این داستان دلکش می‌پردازد؛ زیرا او سبک ویژه خود را دارد که اساساً مبتنی بر ایجاز است. البته این ایجاز که به قیمت کنار گذاشتن بارزترین شیوه‌های پرداخت ادبی تمام شده و به ظاهر متن را به سادگی خاصی رسانده است، هرگز به معنی این نیست که نویسنده توانای کارنامه، از هنرنماییهای ظریف خاص خود چشم پوشیده است. به همین دلیل، شاید علاوه بر یافته‌های ادبی متعددی که در طول مقاله وجود دارد، بزرگترین دست‌آورد و نتیجه این مقایسه و تجزیه و تحلیل این باشد که پژوهشگرانی را که پس از این به تحقیق پیرامون کارنامه اردشیر بابکان می‌پردازند به این نکته واقف کرده باشد که سادگی ظاهری نثر کارنامه نباید آنان را در اشتباه اندازد و آن را متنی ساده و سطحی و خالی از زیباییهای ویژه ادبی و بلاغی بیندارند.

مثلاً هنگامی که اردشیر به بابک نامه‌ای می‌نویسد و او را از رقابت ستیزه‌جویانه و حق‌کشی پسر اردوان با خود در شکارگاه آگاه می‌کند؛ بابک در پاسخ به نامه اردشیر با اینکه از بی‌گناهی اردشیر و ستمی که اردوان با به اصطبل فرستادن او آگاه است، در نامه خود به ظاهر به سرزنش و ملامت اردشیر می‌پردازد؛ اما برای خواننده‌ای که داستان را از ابتدا خوانده کاملاً روشن است که در ورای سطور این نامه بابک به اردشیر که در دربار اردوان زندگی می‌کند و همه کارهایش را زیر نظر دارند، سخنان پنهان دیگری از ادامه مبارزه و توصیه صبر و پایداری و پنهانکاری نهفته است:

«بابک وقتی نامه [اردشیر] را دید اندوهگین گشت و در پاسخ به اردشیر نوشت: تو نادانی کردی که از بهر چیزی که از آن به‌تو زبانی نمی‌رسید، با بزرگان ستیزه‌کردی و سخن به

درشتی گفتی. اکنون نیز پوزش بخواه و طلب بخشایش کن، زیرا دانایان گفته‌اند که دشمن به دشمن آن نتواند کرد که به مرد نادان از کنش خویش رسد. [تعریضی به بدخویی و خودخواهی اردوان و پسرش در داستان و عواقب ناگزیر آن] همچنین گفته‌اند از کسی که ازو ناگزیر هستی، گله‌مند و دادخواه مباش. و تو خود می‌دانی که اردوان بر من و تو و بسیاری از مردمان جهان به تن و جان و مال و دارایی کامکارتر و پادشا است. اکنون اندرز من به تو این است که یگانگی و فرمانبرداری کنی و کار و عمل خویشتن را به هدر ندهی.» (باقری ۱۳۷۸: ۲۶)

دقت در زوایای پنهانی این نامه و قطعات دیگر کارنامه به ویژه در یک قرائت کلی از کتاب به خوبی درجه بلاغت نویسنده ناشناس این کتاب را آشکار می‌کند. از سوی دیگر بسیاری از بخشهای کتاب درجه حساسیت عاطفی و لطافت ذوق او را نشان می‌دهد. مثلاً اردشیر چون درمی‌یابد که همسرش، دختر اردوان، قصد زهر دادن به وی داشته او را به موید موبدان می‌سپارد تا وی را به قتل رساند. این داستان که خود نمونه کهن و قابل مطالعه‌ای از فرزندکشی در حماسه‌های ایرانی است با چنان آمیزه‌ای از مهر و رقت قلب در کارنامه بیان شده که روح شاعرانه نویسنده را به خوبی نشان می‌دهد.

در کارنامه آمده که سالها بعد از دستور قتل «روزی اردشیر به نخجیر رفت و به سوی گوری ماده اسب تاخت؛ و نر آن گور، جلوی تیغ اردشیر آمد و گور ماده را برهانید و خویشتن را به مرگ سپرد. اردشیر آن گور را رها کرد و اسب به سوی بچه راند، گور ماده [نیز] ... جلوی تیغ اردشیر آمد و بچه‌اش را رهانیده و خویشتن را به مرگ سپرد...» «عکس‌العمل عاطفی اردشیر در برابر این فداکاری جانوران یکی از بی‌نظیرترین صحنه‌های ثبت شده در حماسه‌های ایرانی را به وجود آورده است: «اردشیر چو نشان آیین دید، بماند و دل سوزه بود [دلش سوخت] و اسب بازگرداند و اندیشید که وای بر مردم [انسان] باد! که هم با نادانی و ناگویایی، این چهارپای گنگ پس مهر [شان] چنان به یکدیگر ایدون سپوری [کامل] است که جان خویش زن و فرزند را بسپارد. و همه آن فرزند او که [دختر اردوان] اندر شکم [همسرش] داشت به یاد بود و به پشت اسب ایدون چون ایستاد به بانگ بلند گریست» (با اندکی تصرف، فره‌وشی ۱۳۵۴: ۱۰۲)

بدین ترتیب، همه این نمونه‌های مختلف نشان می‌دهد که کارنامه اردشیر بابکان صرفاً یک گزارش ساده تاریخی یا افسانه عامیانه نیست؛ بلکه حماسه‌ای تاریخی است که با زیباییهای ادبی که بخش کوچکی از آن در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت؛ گرچه همچون کتیبه‌ای کهن دوره مهمی از تاریخ ایران را به زبانی ساده و فاخر در سینه خویش نگهداری کرده اما هنوز ارزش ادبی آن و جایگاهی که در تاریخ ادبیات فارسی دارد به شایستگی کشف نشده است.

یادداشتها

۱- Rika Gyselen: باید یادآوری کرد که این نویسنده ترجمه فرانسوی مذکور را تنها ترجمه فرانسوی شمرده در حالیکه بنا بر نوشته دکتر جواد مشکور (مشکور، ۱۳۶۹: ۳۹)، در سال ۱۹۴۱ میلادی ترجمه کارنامه اردشیر بابکان توسط دکتر بروخیم با مشخصات زیر در تهران به طبع رسیده بوده است:

Karnameh Ardeshir Papakan, traduction de Dr Berochim, Téhéran 1941.

2- Grenet, Frantz (trad.), La Geste d'Ardashir fils de Pâbag (Kârnâmag ī Ardaxšēr ī Pâbagān). Die, 2003.

3- La littérature chevaleresque

۴- برای آگاهی کامل از مشخصات همگی نسخ خطی موجود این کتاب به زبانهای مختلف و از جمله نسخه‌ای که روایت حاضر را در آغاز آن افزوده‌اند می‌توان به مقدمه ترجمه انگلیسی تاریخ ارمنیان آگاتانجلوس (Agathangelo's History of the Armenians) ترجمه (Robert W. Thomson) مراجعه کرد.

5- Menology

6- Agathangelos, *History of the Armenians*, translation and commentary by R.W. Thomson, Albany: State University of New York Press, 1976 (bilingual edition containing the Armenian original and an English translation; paragraphs 1-17 form Agathangelos' introduction), p. 35

7- Մատենադարան (Matenadaran Institute, Yerevan)

۸- سیمئون متاپراستس می‌افزاید: «یکی از اشکانیان»

۹- سیمئون متاپراستس: «که بر پارتیان سلطه داشت»

10- The form *Sasanika'n* (corrected so by the editor from the manuscript reading *Sasamika'n*) is irregular in Greek; the expected genitive plural would be *Sasanikw'n*.

11- Artadukta

12- Zekas

13- Karinas

۱۴- مطالبی شبیه به این قسمت به عنوان نامه اردشیر به اردوان پنجم از قول آگاتانجلوس در کتاب «تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان» که نقل شده است [اما در متن فرانسه و انگلیسی تاریخ ارمنیان آگاتانجلوس موفق به یافتن آن نشدیم]. اردشیر در این نامه می‌نویسد: «شاهنشاه: خوی و خصلت ما ایرانیان چنین است که از دل و جان فرمانبردار شاهنشاهان خود باشیم و جلال مقام سلطنت را تا مرتبه الوهیت بالا ببریم. ما پادشاه را مظهر قدرت کامله خداوند می‌دانیم. نه تنها به اطاعت ایشان سر فرود می‌آوریم بلکه ایشان را مانند خداوند پرستش می‌کنیم، این اطاعت و پرستش در صورتی است که پادشاه در رعایت وظایف مقدسی که در برقراری عدل و داد در میان آحاد رعیت دارد تهاون و سستی نوزد، بنابراین اگر دست بیداد و ستم بر رعیت دراز کند بناچار از اطاعت او سر پیچیده بر او قیام می‌کنیم و اکنون تو چنانی و شایستگی شاهنشاهی را نداری.» (مشکور و رجب‌نیا ۱۳۷۴: ۴۳۰)

۱۵- سیمئون متاپراستس می‌افزاید: «و او با اردختا که پیشتر با وی پیمان نامزدی بسته بود، ازدواج کرد و او را ملکه خویش ساخت.»

منابع

- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۶. زبان، فرهنگ، اسطوره، تهران: انتشارات معین.
- اخوان مقدم، ندا. ۱۳۸۵. «مقایسه روایاتی چند از سلسله ساسانیان در شاهنامه و منابع تاریخی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۱، پاییز، صص ۱۰ - ۱.
- اقری، مهری. ۱۳۷۸. اردشیر بابکان: داستان‌های ایران باستان، تهران: نشر قطره.
- پیرنیا، حسن و اقبال، عباس. ۱۳۸۰. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه. تهران: انتشارات خیم.
- تقضلی، احمد. ۱۳۷۶. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار. تهران: انتشارات سخن.
- چوکاسزبان، بابکن و باغداساریان (گرمانیک، ادیک، ؟) «انعکاس افسانه زال قهرمان اساطیری ایران در تاریخ ارمنیان اثر موسی خورنی». ایران‌نامه. شماره ۲. (<http://www.apagaonline.com>)
- خالقی مطلق، جلال. ۱۳۶۲. «فرامرزنانه». مجله دانشکده زبان و ادبیات تبریز. تابستان و پاییز ۱۳۶۲. شماره ۱۲۸ و ۱۲۹. صص. ۸۵:۱۲۱.
- خورنی، موسی. ۱۳۸۰. تاریخ ارمنیان. ترجمه ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک). تهران: مولف.
- دستگردی، وحید. ۱۳۴۱. منظومه سرگذشت اردشیر بابکان. ضمیمه پنج دوره مجله ارمان. تهران.
- شکسپیر، ویلیام. ۱۳۸۰. مکتب. ترجمه دکتر عبدالرحیم احمدی. تهران: نشر و پژوهش دادار.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۶۹. حماسه‌سرایی در ایران. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فردوسی. ۳۷۴. شاهنامه. بر اساس چاپ مسکو. به کوشش حمید سعیدیان. تهران: دفتر نشر داد.
- فرهوشی، بهرام. ۱۳۵۴. کارنامه اردشیر بابکان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریستین‌سن، آرتور. ۱۳۸۴. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. انتشارات نگاه: تهران.
- گیرشمن، رمان. ۱۳۷۲. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران.
- مشکور، جواد. ۱۳۲۹. کارنامه اردشیر بابکان. تهران: دنیای کتاب.
- میر سعیدی، نادر. ۱۳۷۹. «افسانه‌های تاریخی در تاریخ ساسانیان». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. صص ۴۳۵-۴۱۷.
- نفیسی، سعید. ۱۳۰۹. منابع تاریخ ایران پیش از اسلام و مورخین ارمنی. شرق. بهمن ۱۳۰۹. شماره ۲. صص. ۶۵-۷۱.
- نولدکه، تئودور. ۱۳۶۹. حماسه ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی. تهران: نشر جامی و سپهر.
- هاشمی‌نژاد، قاسم. ۱۳۸۵. کارنامه اردشیر بابکان. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- هاشمی‌نژاد، قاسم. ۲۰۰۰. کارنام نهمه شیریی با به کان. سلیمانی. ده‌زگای چاپ و پخش سه‌رده‌م.
- هانزی، کربن. ۱۳۸۴. «بن‌مایه‌های آیین زردشت در اندیشه سهروردی». ترجمه محمود بهفروزی، تهران: انتشارات جامی.
- هدایت، صادق. ۱۳۱۸. زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر. تهران: امیرکبیر.

- Langlois, Victor, 1968 ,*Collection des Histoires Anciens Et Modernes De L'Arménie*, Tome Deuxième, Première Période, Histoires Arméniens Du Cinquième Siècle, Paris, Libraire De Didot Frères, Fils et C^{ie}. <http://remacl.org/bloodwolf/historiens/moise/table.htm>
- Rika Gyselen. Grenet, Frantz trad. ., *La Geste d'Ardashir fils de Pâbag (Kārnāmag ī Ardaxšēr ī Pābagān)*. Traduit du pehlevi par Frantz Grenet, Die, 2003, 131 p., Abstracta Iranica [En ligne], Volume 26, mis en ligne le : 8 décembre 2005. URL <http://abstractairanica.revues.org/document3530>
- Boyce M., *Middle Persian Literature* // Handbuch der Orientalistik, 1 Abteilung. IV B. 2 Abschnitt. Lieferung 1. Leiden, K&Eln, 1968, pp. 32-66.
- Muradyan, Gohar, Topchyan, Aram, *The Romance of Artaban and Artasir in Agathangelos' History*, 2008. E-Sasanika 4, on: <http://www.humanities.uci.edu/sasanika/pdf/eSasanika4-topchyan.pdf>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی